

عليهم السلام

آل البيت

وحقوقهم الشرعية

تأليف:

الشيخ صالح بن عبد الله الدرويش

ترجمه:

إسحاق بن عبد الله العوضي

١٤٢٧/١٣٨٥ هـ

فهرست مطالب

ص	موضوع	م
۶	مقدمه	۱
۱۱	مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری	۲
۲۰	فضایل اهل بیت نزد اهل سنت	۳
۲۳	دوم: فضایل اهل بیت در سنت	۴
۳۱	عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۵
۴۴	حقوق اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۶
۶۵	بشر بودن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۷
۷۶	یادآوری	۸
۸۱	خلاصه	۹

م	موضوع	ص
١٠	محبت اهل بيت ادعا يا حقيقت	٨٨
١١	امامت از دیدگاه اهل سنت	٩٢
١٢	ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت	١٠٠

برای ارتباط با مترجم می‌توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (١١٧٥٧)

ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com

es@al-islam.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.. أما بعد.

خداوند متعال برای اهل بیت پیامبرش ﷺ حقوقی مقرر نموده و آنان را به فضائلی اختصاص داده است، اهل سنت در برخورد و فراگیری این حقوق و فضائل با مخالفانشان تفاوت آشکاری دارند، اهل سنت بدون هیچ غلو و افراط و یا تفریطی به حقوق و جایگاه اهل بیت اقرار دارند و آن را به جا می آورند، اما مخالفان آنها در این مورد دیدگاهی متناقض با دیدگاه آنها دارند، برخی چیزهایی را به این حقوق افزوده اند؛ و بلکه افرادی از اهل بیت را به عنوان

پروردگار جهانیان قرار داده‌اند، و بعضی حقوق اهل بیت را کاملاً نادیده گرفته‌اند و بلکه بعضی از آنها تا جایی پیش رفته‌اند که آنها را ستمگر و کافر شمرده‌اند.

بنابراین از خداوند مسئلت می‌نماییم که به ما توفیق دهد در این کتابچه اهل بیت را معرفی کنیم و حقوق شرعی آنان را بدون افراط و تفریط بیان داریم.

تعریف لغوی

خلیل می‌گوید: اهل الرجل: یعنی همسرش و تأهل یعنی ازدواج کردن^۱. و اهل البيت: یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی کسانی که به دین اسلام گرویده‌اند^۲.
 اما الآل: در معجم آمده است که «آل الرجل یعنی اهل بیت او»^۳.

(۱) ن. ک: کتاب العین ۸۹/۴.

(۲) ن ک: الصحاح ۱۶۲۸/۴، و لسان العرب ۲۸/۱۱.

(۳) المقاییس فی اللغة ۱۶۱/۱.

و ابن منظور می گوید: «آل الرجل یعنی خانواده و اهل او، و آل الله و آل رسوله یعنی اولیا و دوستان خدا، و آل در اصل اهل بوده است و سپس هاء به همزه تبدیل شده و (أهل) گردیده، و آنگاه وقتی دو همزه در کنار هم آمدند (أهل) دوّمی را به الف تبدیل کردند»^۱.

و اغلب آل به چیزهای محترم منسوب می گردد، به عنوان مثال نمی گویند آل الحائک: آل بافنده، بر خلاف اهل که گفته می شود اهل الحائک: اهل بافنده.

و بیت یعنی خانه و کاخ^۲، و وقتی گفته شود البيت منظور خانه خدا کعبه است؛ چون دلهای مؤمنان بدان مشتاق است و مردم در آن آرامش می یابند و قبله مسلمین است، و در زمان جاهلیت وقتی گفته می شد اهل البيت

(۱) لسان العرب (۳۱/۱۱) و اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن ص ۳۰ نیز چنین گفته است.

(۲) ن ک النهایه ابن اثیر ۱۷۰/۱.

منظور ساکنان قریش کعبه بود، و بعد از اسلام وقتی می‌گویند اهل بیت منظور خاندان پیامبر ﷺ است!

تعریف اصطلاحی

علما در تعریف آل پیامبر ﷺ و تعیین آن اختلاف کرده‌اند و اقوال مختلفی در این مورد دارند که معروف‌ترین اقوالشان عبارتند از:

قول اول: آل پیامبر ﷺ کسانی هستند که صدقه و زکات برایشان حرام قرار داده شده است، نظر جمهور علما همین است.

(۱) ن ک المفردات فی غریب القرآن ص ۲۹. و شیخ الاسلام ابن القیم در همین خصوص کتابی تألیف کرده‌اند به نام (جلاء الافهام فی فضل الصلوة والسلام علی محمد خیر الأنام) که در آن مفصلاً در این مورد بحث کرده است برای آگاهی بیشتر به کتاب مذکور و مقدمه محقق آن مراجعه کنید که در آن کتابها تألیف شده در این باره ذکر شده‌اند، و این نشانگر اهمیت دادن علمای اهل سنت به این موضوع است.

قول دوّم: آل پیامبر فقط فرزندان و همسران ایشان ﷺ هستند، نظر ابن العربی^۱ همین است، و بعضی گفته‌اند فقط فرزندان پیامبران او هستند.

قول سوّم: آل پیامبر همه کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند^۲، نظر امام نووی از علمای^۳ شافعی و مرداوی از علمای حنابله^۴ همین است.

(۱) ن ک احکام القرآن ۶۲۳/۳.

(۲) نشوان الحمیری امام لغت این دیدگاه را در قالب شعر سروده است:

آل النبی هم اتباع ملته من الأعاجم والسودان والعرب
لو لم یکن إلاّ قرابته صلی المصلی علی الطاغی ابي لهب

آل پیامبر پیروان عجم و عرب آیین او هستند.

اگر آل او فقط خویشاوندان او می‌بودند درود فرستنده بر ابولهب سرکش درود می‌فرستاد. مترجم.

(۳) ن ک شرح صحیح مسلم ۳۶۸/۴.

(۴) ن ک الانصاف ۷۹/۲.

قول چهارم: آل پیامبر پرهیزگاران امت او هستند.

قول راجح از میان اقوال قول اول است.

آنان مسئله که زکات برایشان حرام است چه کسانی هستند؟ پاسخ: آنان که زکات برایشان حرام قرار داده شده، بنی هاشم و بنی مطلب هستند، و قول راجح همین است، چون که پیامبر ﷺ فرمود: (بنی هاشم و بنی مطلب یک چیز هستند^۱)، و بعضی از علما گفته‌اند زکات فقط برای بنی هاشم حرام شده نه بنی عبدالمطلب.

(۱) صحیح بخاری (ح: ۳۳۱۱).

مفهوم آل بیت از دیدگاه شیعه اثنا عشری

جمهور شیعه نظرشان این است که منظور از اهل بیت پنج تن آل عبا هستند، آنان که آیه تطهیر در موردشان نازل شده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». و آنها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، و جعفریه بقیه دوازده امام را به آل عبا اضافه می کنند با اینکه در حدیث کساء از آنها ذکری نشده است^۱.

(۱) در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در صبح یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که پارچه ای کتانی از موی سیاه بر او بود بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل پارچه نمود سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل آن پارچه قرار می داد، سپس گفت: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. (الأحزاب: ۳۳).

شیعه بر این باورند که امهات المؤمنین از آل بیت نیستند، و می‌گویند آیه تطهیر منحصر به آل عباس است، ما می‌گوییم: در آیه حصری وجود ندارد که به موجب آن، آنها بگویند همسران پیامبر ﷺ در آن شامل نمی‌شوند، بلکه نص آیه و آیات قبل از آن دلالت می‌کنند که منظور از اهل بیت همسران پیامبر ﷺ هستند، چون در آیات قبل از آیه تطهیر و آیات بعد از آن همسران پیامبر ﷺ مخاطب قرار گرفته‌اند، بنابراین بعد از همه اینها می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾. (الأحزاب: ۳۴).

«آنچه در خانه‌های شما از آیات قرآن و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید».

و همچنین شیعه می‌گویند مخاطب شدن با صیغه مذکر که خداوند می‌فرماید (عنکم) و (یطهرکم) دلیلی است بر

= «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». صحیح مسلم (ح: ۲۴۲۴). مترجم.

اینکه امهات المؤمنین از جمله اهل بیت نیستند؛ اما این سخن و استدلال آنها مردود است چون وقتی در یک جمله مذکر و مؤنث با هم بیاید، مذکر غالب قرار داده می‌شود، و بنابراین آیه همه اهل بیت را شامل می‌شود، از این رو مناسب بود که با صیغه مذکر بیان شوند^۱.

۱) و در زبان عرب این شیوه زیاد است، چنان که در قرآن در سوره هود آمده است ﴿قَالَتْ يَوٰئِلَتَىٰ ۚ اٰلِدُ وَاَنَا عَجُوْزٌ وَّهٰذَا بَعْلِيْ شَيْخًا﴾ (هود: ۷۲). «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟!» و همچنان مورد خطاب قرار می‌گیرد تا اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَتُهُ عَلٰیكُمْ اٰهَلُ الْاٰبِيْتِ﴾ (هود: ۷۳). «گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده اهل نبوت است». می‌بینید که بعد از خطاب با صیغه مؤنث با صیغه مذکر خطاب می‌کند چونابراهیم در خطاب شامل است، و این آیه نصیاست بر اینکه همسر در اهل بیت داخل است، و همچنین اگر داخل کردن مؤنث در این خطاب درست نیست پس چطور آنها فاطمه را داخل کرده‌اند؟!»

و شیعه چون سخت به این چسبیده‌اند که حصر و خطاب با صیغه مذکر بر این دلالت می‌کند که همسران پیامبر از اهل بیت نیستند ما آنها را ملزم به پاسخ چند پرسش می‌کنیم:

اول: اینکه آنها استدال گذشته خود را ترک گفته و با آن مخالفت نموده‌اند، زیرا به حصر مقید نمانده و کسانی دیگر را جزو آل عبا قرار داده‌اند!! دلایل و نصوصی که بر این دلالت می‌نماید که کسانی دیگر غیر از آل عبا در زمره آنها هستند کجا هستند؟

دوم: آنها می‌گویند آل پیامبر ﷺ فقط علی و حسن و حسین رضی الله عنهما و نه نفر از فرزندان حسین هستند. آیا فقط همین‌ها آل بیت پیامبر خدا ﷺ هستند؟

سبحان الله! عموهای پیامبر خدا ﷺ کجا هستند؟!
 آیا مگر حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه شیر خدا و شیر پیامبرش، شهید احد و قهران بدر نیست؟!

آری وقتی حمزه شهید شد پیامبر به شدت ناراحت شد و گفت: (روز قیامت نزد خدا، حمزه سید و سرور شهیدان است)¹.

آیا عباس بن مطلب رضی الله عنه در فتح مکه و در جنگ حنین نقش آفرینی نکرد، و پیامبر درباره او گفت: «إِنَّ الْعَبَّاسَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». «عباس از من است و من از عباس هستم»². و فرمود: «يا أيها الناس! من أذى عمي فقد آذاني؛ فإنما عم الرجل صنو أبيه»³.

«ای مردم هر کس عموی مرا اذیت کند مرا اذیت کرده است، زیرا عموی شخص مانند پدرش است؟!».

۱) الحاکم فی المستدرک ۱۳۰/۲.

۲) الترمذی (۳۷۵۹). نسائی ۳۳/۸.

۳) الترمذی (۳۷۵۹). احمد ۱۶۵/۴.

- آیا جعفر طیار عليه السلام شاهکارهای بزرگی از خود به جا گذاشت، و پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «أشبهت خَلْقِي وَخُلُقِي»^۱.

«آفرینش و اخلاق تو شبیه آفرینش و اخلاق من است». و جعفر یکی از پیشگامان به اسلام بود و او به حبشه هجرت نمود و همان جا باقی ماند تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، آنگاه جعفر در روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر از آمدن او بسیار خوشحال شد، و به سوی او بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید.

و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله جعفر را به عنوان جانشین زید بن حارثه رضی الله عنه فرستاد، و جعفر پیکار کرد تا اینکه هر دو دستش قطع گردید و به شهادت رسید، آنگاه خداوند در

(۱) صحیح بخاری (ح: ۲۵۵۲).

عوض دستهایش به او دو بال داد که در بهشت پرواز می‌کند، بنابراین بعد از شهادت به او طیار می‌گفتند، و وقتی خبر شهادت او به پیامبر ﷺ رسید به شدت ناراحت و اندوهگین شد و فرمود: «دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها وإذا جعفر يطير مع الملائكة»^۱. «شب گذشته وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم ناگهان دیدم که جعفر همراه با فرشتگان پرواز می‌کند». و گفت: «مر بي جعفر الليلة في ملاً من الملائكة، وهو مخضب الجناحين بالدم أبيض الفؤاد». «شب گذشته جعفر به همراه گروهی از فرشتگان از کنار من گذشت، در حالی که بالهایشان آغشته به خون بودند و دل و سینه‌اش سفید بود»^۲.

(۱) الحاکم در المستدرک ۲/۱۷۳، الطبرانی در الکبیر ۲/۱۰۷.

(۲) الحاکم در المستدرک ۳/۲۳۴.

و اینها فقط برخی از فضایل اوست که بر جایگاه والا و مقام بلند او علیه السلام دارد.

آیا عبدالله بن عباس رضی الله عنه دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست؛ او به خاطر دانش فراوان و درک وسیع و کمال عقل و فضلش به دانشمند و دریای دانش لقب یافته بود؛ او همیشه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد که در دین آگاهی داشته باشد و از علم تفسیر بهره‌مند گردد، و او در جمل و صفین در کنار امام علی بود، و بزرگان اصحاب و تابعین به فضل او اعتراف کرده‌اند.

- دیگر فرزندان حسین کجا هستند مانند نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر فرزندانِ فرزندانِ او؟!
- کجا هستند فرزندان حسن رضی الله عنه؟

و حقوق اینها کجاست؟ و آیا اینها از اهل بیت هستند

یا نه؟!!

و اگر از اهل بیت نیستند چه کسی آنها را از اهل بیت بیرون کرده است؟ و به چه دلیل از اهل بیت بیرون کرده شده‌اند؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر مانند این زیاد است که عموم شیعه باید به آن پاسخ دهند. و یکی از جعفری‌ها می‌گوید که اهل بیت منحصر در این افراد نیستند و می‌گوید: اینها ائمه معصومین می‌باشند، و آل بیت مفهومی فراگیرتر است، و ویژگی‌هایی برای آن برشمرده است.^۱ اما آنچه او گفته است فقط در لابلای بعضی از کتابها موجود است، اما واقعیت امر و وضعیت به گونه‌ای است که مشاهده می‌شود.

از آنچه گذشت به وضوح روشن می‌شود که در بیان اینکه اهل بیت چه کسانی هستند فرق و تفاوت بسیار بزرگی بین اهل سنت و مخالفانشان وجود دارد.

(۱) ن ک اهل البيت في الكتاب والسنه محمد ري شهري.

فضایل اهل بیت نزد اهل سنت

اول فضایل اهل بیت در قرآن:

تردیدی نیست که در مورد جایگاه والای اهل بیت و پاک کردن آنها و دور ساختن پلیدی از آنان نصوص واضح و روشنی در چند جای قرآن آمده است.

آیه تطهیر:

(۱) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.
(الأحزاب: ۳۳).

«و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

این آیه منبع و سرچشمه فضایل اهل بیت نبوی است، که خداوند آنان را با این آیه شرافت و کرامت بخشیده و پاک گردانده و پلیدی از قبیل کارهای زشت و اخلاق ناپسند را از آنان دور ساخته است، و در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گوید: (در صبح یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که پارچه‌ای کتانی بافته شده از موی سیاه بر تن داشت بیرون آمد، آنگاه حسن آمد و پیامبر او را داخل چادر نمود، سپس حسین و فاطمه و علی با فاصله کوتاهی از یکدیگر به ترتیب آمدند و پیامبر هر یک را داخل چادر قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

(الأحزاب: ۳۳).

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

آیه مباهله:

۲- خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾. (آل عمران: ۶۱).
 «هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است کسانی با تو به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فراخوانید».

این آیه فضیلت بزرگی بر آل عباس است در صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: «وقتی این آیه نازل شد که: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾. (آل عمران: ۶۱).
 پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و گفت بار خدایا اینها اهل و خانواده من هستند».

دوم: فضایل اهل بیت در سنت

حدیث غدیر:

۱- در صحیح مسلم^۱ از یزید بن حیان روایت شده است که گفت: «انطلقت أنا وحصین بن سبرة وعمر بن مسلم إلى زید بن أرقم، فلما جلسنا إليه قال له حصین: لقد لقيت يا زید خيراً كثيراً، رأيت رسول الله ﷺ، وسمعت حديثه، وغزوت معه، وصليت خلفه، لقد لقيت يا زید خيراً كثيراً، حدثنا يا زید ما سمعت من رسول الله ﷺ، قال: يا ابن أخي، والله لقد كبرت سني، وقدم عهدي، ونسيت بعض الذي كنت أعي من رسول الله ﷺ، فما حدثتكم فاقبلوا، وما لا فلا تكلفوني، ثم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً فينا خطيباً بهاء يدعى خماً، بين مكة والمدينة، فحمد الله وأثنى عليه،

(۱) مسلم (ح ۲۴۰۸).

ووعظ وذكّر، ثم قال: أما بعد: ألا أيها الناس! فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين أولهما: كتاب الله؛ فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به. فحث على كتاب الله ورغّب فيه، ثم قال: وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي...». من و حصين بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم، وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید تو خیر فراوانی را دیده‌ای، پیامبر خدا ﷺ را دیده‌ای و حدیث و سخن او را شنیده‌ای، و همراه با او به جنگ رفته‌ای، و پشت سر او نماز گزارده‌ای، ای زید به راستی که خیر فراوانی را دریافته‌ای، زید از آنچه از رسول الله ﷺ شنیده‌ای برای ما بگو، گفت: ای برادرزاده‌ام سوگند به خدا که سنّ من بالا رفته است، و عمر زیادی از من گذشته، و بعضی چیزها را

که از پیامبر به خاطر سپرده بودم فراموش کرده‌ام، پس آنچه به شما گفتم آن را بپذیرید، و آنچه را که نمی‌گویم مرا واگذارید، سپس گفت: روزی پیامبر ﷺ در محلی به نام خُم در میان مکه و مدینه در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، او ستایش خدا را گفت و موعظه نمود و تذکر داد و سپس گفت: اما بعد: ای مردم! من یک انسان هستم نزدیک است که فرستادهٔ پروردگارم بیاید و من اجابت کنم (یعنی مرگم فرارسد)، و در میان شما دو چیز مهم را می‌گذارم یکی کتاب خدا؛ که سرشار از هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و بدان تمسک بجوئید. و آنگاه پیامبر مردم را به تمسک به کتاب خدا تشویق نمود و برانگیخت، سپس گفت: و اهل بیت من، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم، شما را در مورد اهل بیت خودم سفارش می‌کنم.

این حدیث به وضوح بر فضیلت اهل بیت دلالت می‌نماید که پیامبر ﷺ آنها را امر مهم قرار داده است، و ضمن توصیه به تمسک و پابندی به کتاب خدا که نور و هدایت در آن است به نیکویی با آنان توصیه نمود، و این دلیلی واضحی است بر اینکه آنان حق و جایگاه والایی دارند.

حدیث اصطفاء:

۲- مسلم در صحیح^۱ خود از وائله بن اسقع روایت نموده که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَى مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و کنانه، و اصطفی من قریش بنی هاشم، و اصطفانی من بنی هاشم». «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل برگزید، و قریش را از میان فرزندان کنانه برگزید، و از قریش بنی هاشم را برگزید، و از بنی هاشم مرا برگزید».

(۱) مسلم (ح ۲۲۷۶).

در این حدیث فضیلت بنی هاشم بیان شده، و نیز در آن بیان شده که پیامبر ﷺ از همه افضل است.

حدیث درود ابراهیمی:

۳- امام احمد در مسند (۳۷۴/۵) خود از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌گفت: «اللهم صلِّ علی محمد، وعلی أهل بيته، وعلی أزواجه وذريته، كما صليت علی آل إبراهيم إنك حميدٌ مجيد، وبارك علی محمد، وعلی أهل بيته، وعلی أزواجه وذريته، كما باركت علی آل إبراهيم إنك حميدٌ مجيد».

«بار خدایا بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندان‌ش درود و رحمت بفرست، چنان که به ال ابراهیم درود و رحمت بفرست، بی‌گمان تو ستوده بزرگواری. و بر محمد و اهل بیتش و همسران و فرزندان‌ش خیر و برکت بفرست چنان که به ال ابراهیم برکت داده‌ای بی‌گمان تو ستوده بزرگواری». ابن القیم رحمته الله می‌گوید:

«همسران و فرزندان و اهل را یکجا بیان کرد، و برای آن همه را به صراحت ذکر نمود تا بیان دارد که همه از اهل بیت پیامبر هستند و از اهل بیت بیرون نیستند، بلکه سزاوارترین فرد به شامل شدن در زمره اهل بیت می‌باشند، و این از نوع عطف خاص بر عام و برعکس است، تا اینگونه به شرافت و جایگاه آنان گوشزد نماید، و اینها به صورت ویژه بیان شده‌اند چون سزاوارترین فرد به شامل شدن در اهل بیت می‌باشند»^{۲۰۱}.

(۱) جلاء الأفهام، ص ۳۳۸.

(۲) اما آنچه از اصحاب در مورد اهل بیت ذکر شده بیشتر از آن است که بتوان آن را برشمرد، ولی عاقلان را اشاره‌ای کافی است، از جمله آنچه از اصحاب در حق اهل بیت آمده و توان به موارد ذیل اشاره کرد:
ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «در مورد رفتار با اهل بیت محمد را مدنظر داشته باشید» (بخاری ۳۰۲/۲) و به علی رضی الله عنه گفت: «سوگند به خدا که رعایت خویشاوندان پیامبر برایم از رعایت خویشاوندان خودم پسندیده‌تر است» (بخاری ۳۰۱/۲، مسلم ۱۳۸۰/۳).

این بخشی از آیات و احادیث و روایات در مورد فضائل اهل بیت علیهم السلام بود، و در بحث حقوق اهل بیت بیشتر از این ارائه خواهد شد!

= و عمر به عباس رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا که مسلمان شدن تو برایم از مسلمان شدن پدرم خطاب اگر اسلام می آورد پسندیده تر بود؛ زیرا که اسلام آوردن تو برای پیامبر خدا از اسلام آوردن خطاب پسندیده تر بود» (تفسیر ابن کثیر ۱۹۹/۶).

و از شعبی روایت شده که گفت: «زید بن ثابت سوار شد و ابن عباس رکاب او را گرفت، زید گفت: چنین مکن ای پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، او گفت: ما فرمان یافته ایم که با علمای خود اینگونه رفتار کنیم، زید گفت: دستهای تو کجا هستند؟

او دستهایش را بیرون آورد و زید دستهایش را بوسید و گفت: ما امر شده ایم تا با اهل بیت پیامبر خود اینگونه رفتار کنیم» (البدایه والنهایه ۳۰۱/۸). مترجم.

۱) و برای آن که بحث طولانی نشود آنچه از علما و ائمه اهل سنت نقل شده که اهل بیت را ستوده اند ذکر نکردیم و اگر همه گفته های آنان در =

خواننده عزیز شما می‌توانید به فهرست بخاری و مسلم و دیگر منابع اهل سنت نگاه کنی تا احادیثی که اهل سنت در کتابهایشان در مورد فضیلت اهل بیت روایت کرده‌اند را ببینی، احادیثی که بعضی به صورت عام و کلی اهل بیت را ستوده‌اند و در بعضی، از افراد اسم برده شده است.

= این مورد جمع‌آوری شود چند جلد کتاب درست خواهد شد به عنوان مثال فقط در کتاب سیر اعلام النبلاء نگاه کنید: ۲۴۵/۳ - ۲۷۹، ۲۸۰ - (۳۲۱) (۳۸۶/۴ - ۴۰۱، ۴۰۹/۴۰۱) (۲۵۵/۶ - ۲۷۰) (۲۷۰ - ۲۷۴) (۳۸۷/۹ - ۳۹۳) (۱۱۹/۱۳ - ۱۲۲). مترجم.

عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اهل بیت علیهم السلام

شیعه اهل سنت را متهم می‌کنند که آنها اهل بیت را دوست ندارند و با اهل بیت دشمنی می‌ورزند، بنابراین شیعه اهل سنت را ناصبی و خوارج می‌نامند، ولی حقیقت این است که مذهب اهل سنت، مذهب مستقلی است، و مذهب نواصب و خوارج مذهبی دیگر است. در مورد محبت و دوست داشتن اهل بیت مذهب اهل سنت میانه‌روترین مذهب است:

- شیعه در محبت اهل بیت غلو و افراط می‌نمایند و برخی پیرامون قبرهای اهل بیت طواف می‌کنند و آنان را به فریاد می‌خوانند تا ضرر و زیان را از آنها دور نمایند و به آنها سود و فایده برسانند، و بعضی گمان می‌برند که ائمه غیب می‌دانند ... الخ.

- اما ناصبی‌ها! با اهل بیت دشمنی می‌نمایند و آنها را دوست ندارند، و بعضی از خوارج علی را کشتند و علیه او شوریدند و سخن گفتند.

اما اهل سنت همه به اتفاق دوست داشتن اهل بیت و رعایت حقوق آنها را واجب و ایمان می‌دانند، و توهین با سخن و عمل را به آنها حرام و نفاق می‌دانند، اما در اهل بیت غلو نمی‌کنند، بنابراین اطراف قبرهایشان طواف می‌نمایند، چون خداوند تنها به طواف نمودن در اطراف کعبه فرمان داده است، و چون که طواف یک عبادت است و عبادت را باید فقط و تنها برای خدا انجام داد ... و همچنین اهل سنت ادعا نمی‌کنند که اهل بیت غیب می‌دانند زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. (النمل: ۶۵).

«بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب

نمی‌دانند جز خدا».

و همچنین برای عموم مسلمانان عادی مسلم و بدیهی

است که جایز نیست انسان دست به خودکشی بزند، تا چه

برسد به علما، پس اگر امام غیب می‌داند، این به معنی آن است که او می‌داند که چه می‌خورد و چه می‌نوشد، پس امامی که غیب می‌داند چگونه دیگران او را مسموم می‌کنند و او می‌میرد؟!

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ

اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (النساء: ۲۹).

«و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان

است.».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ومن تحسى سمًا فقتل نفسه،

فسمه في يدیه يتحساه في نار جهنم، خالدًا مخلدًا فيها أبدًا».

«هر کس سم بخورد و خودش را بکشد، سمش در

جهنم در دست اوست و او آن را می‌خورد و برای همیشه

در جهنم است.».

و آیا جایز است که کودکان خردسال به جایی برده شوند که کشته شوند و حال آن که خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾. (الإسراء: ۳).

«و فرزندانان را مکشید؟!».

بلکه پیامبر ﷺ که برترین و گرامی ترین انسان نزد خداست، چنان که خدا به او فرمان داده می گوید: ﴿وَلَوْ

كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ

السُّوءِ﴾. (الأعراف: ۱۸۸).

«و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید.»
و با آنچه گفته شد معلوم می شود که معتقد بودن به اینکه ائمه غیب می دانند اشکالات زیادی را به دنبال دارد.^۱

(۱) بلکه این عقیده طعنه و اعتراضی است بر ائمه. که آنها از آن پاک

هستند) مترجم.

و عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت در کتابهایشان از قبیل کتابهای حدیث و عقائد و فقه بیان شده است، و صاحب هر کتابی آن را در جای مناسبش بیان می‌کند، در کتابهای حدیث ابوابی درباره فضائل اهل بیت آمده است و در کتابهای عقیده فصلهایی در بیان باوری که نسبت به آنها باید داشت ذکر شده است، و در کتابهای فقه احکام مربوط به آنها بیان شده است مانند حرام بودن زکات برای آنها، و غیر از اینها^۱.

و خلاصه کلام در عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت همان است که شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتاب العقیده الواسطیه^۲ بیان کرده است، و این کتاب او گرچه خیلی

(۱) و حکم کسانی بیان شده که به آنها ناسزا بگویند و به آنان آزار برسانند.
 (۲) و این عقیده و باوری است که اهل سنت در کتابهایشان بیان نموده‌اند، به عنوان مثال نگاه کنید به: الانصاف الباقلائی ص ۱۱۲، الفرق بین الفرق ص ۳۶۰، التبصیر فی الدین ص ۱۹۶، شرح العقیده الطحاویه ص ۷۳۷، منهاج السنه النبویه (۷۱/۲)، جواب اهل السنه النبویه، ص ۱۵۱.

مختصر است اما او در آن می گوید: (و اهل سنت اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست می دارند، و وصیت پیامبر خدا ﷺ را در مورد آنها همواره به خاطر دارند که در روز غدیر خم گفت: (در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می کنم که در رفتار با آنها خدا را مدنظر داشته باشید، در مورد اهل بیت خودم شما را سفارش می کنم که در رفتار با آنها خدا را مدنظر داشته باشید).^۱

و همچنین وقتی عباس عموی پیامبر ﷺ به او شکایت نمود که بعضی از قریش بر بنی هاشم ستم می کنند، فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنها مؤمن کامل نخواهند شد تا آن که شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست بدارند)^۲، و فرمود:

(۱) مسلم کتاب فضائل الصحابه ۹۱۸/۲، باب من فضائل علی ح ۲۴۰۸.
 (۲) احمد در فضائل الصحابه این را روایت کرده است، و محقق کتاب سخنی طولانی در مورد آن ارائه داده است، اما معنی درست است چون که آیه بر آن دلالت می نماید.

(خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید)^{۲۱}.

یعنی یکی از اصول اهل سنت دوست داشتن اهل بیت است، و آنها به دو دلیل اهل بیت را دوست می‌دارند یکی ایمانشان و دوّم خویشاوندی که با پیامبر دارند، پس وقتی آنها هم مؤمن هستند و هم خویشاوند پیامبر هرگز اهل سنت نسبت به آنان کینه نمی‌ورزند. و اگر کافر باشند ما آنها را دوست نمی‌داریم گرچه از خویشاوندان پیامبر باشند، ابولهب عموی پیامبر ﷺ است اما به هیچ صورتی جایز نیست که ما او را دوست بداریم، بلکه باید به خاطر اینکه کافر بوده و پیامبر را اذیت می‌کرده است از او متنفر باشیم^۳.

(۱) مسلم کتاب الفضائل، فضل نسبت النبی ﷺ ح ۲۲۷۶.

(۲) مجموع الفتاوی ۱۵۴/۳.

(۳) ن ک: شرح العقیده الواسطیه ابن عثیمین ۲۷۴/۲ - ۲۷۵.

و اما امام طحاوی رحمته الله در العقیده الصحاویه^۱ می گوید:
 «ما می گوئیم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین خلیفه ابوبکر صدیق
رضی الله عنه است و او را از همه امت برتر و بر همه مقدم می دانیم،
 سپس عمر خلیفه است و بعد عثمان و بعد از او علی رضی الله عنه
 خلیفه مسلمین بوده است».

ابن ابی العز رحمته الله در شرح این جمله می گوید: (یعنی بعد
 از عثمان خلیفه بر حق علی را می دانیم، چون وقتی عثمان
 کشته شد و مردم با علی بیعت کردند، علی امام به حق که
 اطاعتش واجب است گردید، و او در زمان خودش خلیفه
 خلافت نبوت بود، چنان که حدیث سفینه بر همین دلالت
 می نماید که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خلافة النبوة
 ثلاثون سنة، ثم یؤتی الله ملکه من یشاء»^۲.

(۱) این کتاب امام طحاوی از مهم ترین کتابهای عقیدتی اهل سنت است
 که در مدارس و دانشگاههای خود آن را تدریس می کنند.

(۲) ابوداود ح ۴۶۴۶، احمد (۲۲۰/۵، ۲۲۱)، ابن حبان ح: ۶۶۵۷.

«خلافت نبوت سی سال است، سپس خداوند ملک و پادشاهی را به هر کس که بخواهد می‌دهد».

خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بود و خلافت عمر ده سال و شش ماه بود و خلافت عثمان دوازده سال بود و خلافت علی چهار سال و نه ماه بود و خلافت فرزندش حسن شش ماه بود^۱.

و اولین پادشاه مسلمین معاویه رضی الله عنه است و او بهترین پادشاه مسلمین بوده است، اما وقتی امام حسن بن علی رضی الله عنهما خلافت را به او سپرد او پیشوای برحق گردید...»^۲.

(۱) طبق حدیث گذشته حسن پنجمین خلیفه راشد است گرچه مدت خلافت او کوتاه و اندک بوده است. و یکی از بهترین کتابها در مورد سیره امام حسن کتاب: خامس الخلفاء الراشدين امير المؤمنين: الحسن بن علی بن ابی طالب، شخصیت و عصره. اثر دکتر علی الصلابی است.

(۲) شرح العقيدة الطحاوية ص ۷۲۲.

بنابراین اهل سنت می‌گویند خلافت از ابوبکر شروع شد تا آن که حسن با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، و پادشاهی از سال چهارم هجری که معاویه زمام امور را به دست گرفت آغاز می‌شود. سپس ابن ابی العز بعد از بیان اختلاف علی و معاویه رضی الله عنه می‌گوید: «حق با علی بود؛ چون عثمان وقتی کشته شد دروغها و تهمت‌های زیادی به او زدند، و همچنین بزرگان اصحاب همچون علی و طلحه و زبیر را که در مدینه بودند متهم کردند، و کسی که از وضعیت آگاهی نداشت شبهه برای او بزرگ نمود، و شهوت در وجود افراد هواپرست و مغرض که در سرزمین‌های دوری چون شام زندگی می‌کردند قوت گرفت و دوستان عثمان در مورد بزرگان گمان بد بردند، و اخباری از آنها به دیگران رسانده شد که برخی دروغ بودند، و بعضی تحریف شده و بعضی به صورت نادرستی توجیه شده بودند...»^۱.

(۱) منبع گذشته ص ۷۲۳ و ن ک مجموع الفتاوی ۴۰۶/۳.

ببینید! چگونه اهل سنت بر این باورند که حق با علی بوده است؛ زیرا که اهل سنت با هیچ کس رودرواسی ندارند و بلکه حق را می‌گویند.

و همچنین اهل سنت همه اصحاب را چه علی باشد چه معاویه و چه کسانی دیگر غیر از آنها باشند معذور می‌دانند. و می‌گویند آنچه به علی علیه السلام و یا به دیگر اصحاب نسبت داده می‌شود از چهار حال خالی نیست:
اول: یا بر آنها دروغ گفته شده است.

دوم: و یا حقیقت تحریف شده و قضیه را کم یا اضافه کرده‌اند.

سوم: و یا علتی داشته که شناخته نشده است.

چهارم: یا اینکه آنها اجتهاد نموده و به خطا رفته‌اند، و خداوند از آنها بازخواست خواهد کرد نه ما.

سپس او رحمته الله درباره فتنه‌هایی که در دوران علی علیه السلام رخ داد می‌گوید: (فتنه‌هایی که در ایام او رخ داد خداوند

دست‌های ما را از آن مصون نموده است، پس از خداوند می‌خواهیم که به لطف منت و بزرگواری‌اش زبانهای ما را مصون بدارد)^۱.

از غلط‌ها و فریب‌های بزرگی که بسیاری از شیعیان آن را باور کرده‌اند و چون یک حقیقت بدون دلیل آن را پذیرفته‌اند و در اذهانشان جای گرفته، این است که اهل سنت ناصبی هستند^۲.

(۱) شرح العقیده الطحاویه، ص ۷۲۴ - ۷۲۵.

(۲) می‌گویند اهل سنت و خوارج یکی هستند و با هم فرقی ندارند، باری با یکی از فرهنگیان شیعه بلکه با یکی از مدرّسان حوزه گفتگویی در مورد اباضیه داشتم، دیدم که آنها اباضیه را نشناخته‌اند و اباضیه را از اهل سنت قرار داده‌اند!!!.

اباضیه: یکی از فرقه‌های بزرگ چهارگانه خوارج است، که در اغلب اصول با خوارج هم‌آهنگ است، و مذهب آنها مذهب رسمی دولت عمان است. ن ک فرق معاصره دکتر غالب العواجی (۲۰۶/۱-۱۶۰) =

و هر کس که شناختی از کتابهای اهل سنت داشته باشد می‌بیند که به صراحت و روشنی ناصبی‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند و همچنین خوارج را اهل بدعت قرار داده‌اند و بلکه آنها را از سران گمراهی دانسته‌اند.

سخن شیخ‌الإسلام را که به ناصبی‌بودن متهم شده است بخوان که می‌گوید: (و هر کس حسین را کشته یا برای کشتن او همکاری نموده یا به کشته شدن حسین راضی بوده است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد)^{۳.۲.۱}.

=الموسوعه الميسره ۶۲/۱-۶۸). الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام د ناصر العقل ص ۶۱ - ۱۰۹. مترجم.

(۱) مجموع الفتاوی ۴/۴۸۷.

(۲) و آلوسی در مورد ناصبی‌ها که منکر خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستند می‌گوید: (و هر دو گروه (شیعه و سنی) دلایل زیادی علیه ناصبی‌های منکر خلافت علی دارند، خداوند با ناصبی‌ها به آنچه سزاوار آن هستند رفتار کند). روح المعانی ۲۰۵/۱۸.

(۳) محمد صدیق حسن خان قرنچی عقیده اهل سنت را درباره اصحاب و اهل بیت بیان می‌دارد و می‌گوید: «و از طریقه روافض و شیعه که =

حقوق اهل بيت عليهم السلام

از دیدگاه اهل سنت اهل بیت حقوق و واجباتی بر گردن ما دارند:

حق دوست داشتن؛ پس محبت و دوست داشتن آنها چون مؤمن هستند و چون که خویشاوند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشند واجب است، چون که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أذكركم الله في أهل بيتي».

«در مورد اهل بیت من خدا را مدنظر داشته باشید».

و در حدیثی دیگر آمده است: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبواكم لله ولقرايتي»^۱.

=اصحاب را ناسزا می گویند و از طریقه نواصب و خوارج که با سخن و عمل اهل بیت را آزار می دهند اظهار بیزارى می نمایند. قطف الثمر فى بیان عقیده اهل الاثر ۱/۹۷. مترجم.

(۱) تخریج هر دو حدیث گذشت.

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست مؤمن کامل نخواهند شد تا شما را به خاطر خدا و خویشاوندی من دوست داشته باشند»، و چون که خداوند می فرماید: ﴿قُلْ

لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾. (الشوری: ۲۳).

«بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم بلکه آنچه از شما می‌طلبم، مودت و دوستی در قرابت و نزدیکی نسبی‌ای است که میان من و شما وجود دارد»^۱.

این آیه دو معنی دارد یکی معنی مذکور و دیگری اینکه مرا چون خویشاوند شما هستم دوست بدارید؛ چون

(۱) قول دیگر در تفسیر آیه چنین است: «بگو: من در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام و تبلیغ رسالت به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عائد خودتان می‌گردد)».

هیچ تیره‌ای از طوایف قریش نبود مگر آن که پیامبر با آن خویشاوندی داشت.

حق دفاع از آنها؛ پس باید از آن چه آنان را ناراحت می‌کند جلوگیری کرد، و اگر اتفاق افتاد و جهت رفع آن باید کوشید!

(۱) قبلاً بیان شد که عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت این است که توهین با هر سخن و عملی به آنها حرام است، مسلم در صحیح خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (سوگند به آن که دانه را شکافت، و نفس را آفرید، پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و با من دشمنی نمی‌ورزد مگر منافق). مسلم: ح ۷۸. و از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نمود که بعضی از قریش به بنی‌هاشم ستم روا می‌دارند، آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنان مؤمن کامل نخواهند شد مگر آن که شما را برای خدا و به خاطر خویشاوندی من دوست بدارند. و یکی از حقوق اهل بیت این است که دامن آنها از آنچه به دروغ به آنان نسبت داده می‌شود پاک قرار داده شود، و این از امور مهم است.

زیرا دفاع از آنها فقط این نیست که بر کسی که به آنها ناسزا می‌گوید ردّ شود و ادب گردد و تنبیه شود. بلکه دفاع از آنها پاسخ دادن و ردّ نمودن بر کسانی که در مورد آنها غلو و افراط کرده‌اند و آنان را بالاتر از آنچه هستند قرار داده‌اند را نیز شامل می‌شود، چون این غلو و افراط آنان را آزار می‌دهد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه کتاب بزرگ خود منهاج السنه را در ردّ کسانی تألیف نموده که در اهل بیت غلو می‌کنند. و از جمله اموری که دالّ بر این است که غلو در اهل بیت باعث رنجش آنها می‌شود روایتی است که در رجال الکشی^۱ از امام زین‌العابدین علی بن حسین ع روایت

(۱) رجال الکشی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب رجال شیعه است که آن را ابو عمرو محمد بن عمر الکشی از علمای قرن چهارم شیعه تألیف کرده است، و ابو جعفر طوسی که معروف به شیخ الطائفه است آن را در کتاب خود (اختیار معرفة الرجال) خلاصه کرده است.

شده كه گفت: «إِنَّ الْيَهُودَ أَحْبَبُوا عَزِيرًا حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عَزِيرَ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عَزِيرٍ، وَإِنَّ النَّصَارَى أَحْبَبُوا عِيسَى حَتَّى قَالُوا فِيهِ مَا قَالُوا، فَلَا عِيسَى مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْ عِيسَى، وَإِنَّا عَلَى سُنَّةِ مَنْ ذَلِكَ، إِنَّ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا سَيُحِبُّونَا حَتَّى يَقُولُوا فِينَا مَا قَالَتِ الْيَهُودُ فِي عَزِيرٍ، وَمَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ»^١.

«یهودیان عزیز را دوست داشتند تا آن که در مورد او چیزهایی گفتند، پس نه عزیز از آنهاست و نه آنها از عزیز هستند، و نصاری عیسی را دوست داشتند تا اینکه درباره او گفتند آنچه گفتند، پس نه عیسی از آنهاست و نه آنها از عیسی هستند، و ما هم بر شیوه آنان هستیم، گروهی از شیعیان ما را دوست خواهند داشت و در دوستی افراط خواهند کرد تا اینکه درباره ما همان چیزی را می گویند که

(١) رجال الکشی ص ١١١.

یهودیان دربارهٔ عزیر گفته‌اند، و همان چیزی را می‌گویند که نصاری درباره عیسی ابن مریم گفته‌اند، پس ما نه از آنها هستیم و نه آنها از ما هستند»^۱.

و گروهی از علمای شیعه به افراطی‌ها و غلوکنندگان اعتراض کرده‌اند و چیزهای بسیاری را غلو دانسته‌اند، اما با اینکه قرن‌ها گذشته هنوز هم این غلو از ضروریات و عقاید مذهب شیعه است، چنان که یکی از علمای بزرگشان - به نام عبدالله المامقانی که بزرگترین عالم آنها در علم رجال در این عصر شمرده می‌شود - می‌گوید: «إِنَّ القدماء - یعنی من الشيعة - كانوا يعدون ما نعهده اليوم من ضروریات مذهب الشيعة غلوًا وارتفاعًا، وكانوا يرمون بذلك أوثق الرجال كما لا يخفى على من أحاط خبرًا بكلماتهم»^۲.

(۱) و همچنین نگاه که به روایاتی از ائمه که بیان می‌دارد که ائمه از غلو در مورد آنها می‌رنجد ص: (۵۱ - ۵۲).

(۲) تنقیح المقال ۲۳/۳.

«گذشتگان شیعه آنچه را که ما امروز از ضروریات مذهب شیعه می‌دانیم غلو و افراط می‌دانستند، و آنها به خاطر این چیزها معتمدترین افراد را متهم می‌کردند چنان که برای کسانی که از سخنان آنها آگاهی دارند پوشیده نیست.»

و یکی از حقوق اهل بیت این است که بعد از اذان و در تشهد آخر نماز و به هنگام درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بر آنها نیز درود فرستاده شود، و در این مورد نصوص متعددی آمده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید.»

و در حدیث آمده است که وقتی پیامبر ﷺ پرسیده شد که چگونه بر او درود فرستاده شود فرمود: (بگوید:

«اللهم صلِّ على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم،
وبارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم في
العالمين إنك حميدٌ مجيدٌ». و سلام فرستادن همان طور است
که شما می دانید!^۱

پس درود فرستادن بر آل پیامبر مکمل درود فرستادن بر
پیامبر و از توابع آن است؛ زیرا که موجب خوشنودی او
می گردد و خداوند به شرافت و برتری او به سبب آن می افزاید.
و امام ابن القیم رحمته الله کتاب جداگانه ای درباره فضیلت
درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف نموده و آن را «جلاء
الأفهام في فضل الصلاة والسلام على محمد خير الأنام» نامیده
است، در آن بیان نموده که درود فرستادن بر آل بیت به
اتفاق همه امت حق آنهاست.^۲

(۱) مسلم کتاب الصلاة، باب الصلاة على النبي بعد التشهد ۳۰۵/۱ حدیث ۴۰۵.

(۲) جلاء الافهام ۲۲۴/۱.

اما بعضی دو پرسش را مطرح می کنند:
 نخست اینکه می گویند اهل سنت بیشتر وقتی بر پیامبر
 درود می فرستند آل را نام نمی برند و می گویند: صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 و دوم اینکه اهل سنت وقتی بر پیامبر درود می فرستند
 اصحاب را به آل اضافه می کنند و می گویند: صلی الله علیه
 وعلی آله وصحبه وسلم.

پاسخ پرسش اول این است که: در این امر گنجایش
 است؛ زیرا خداوند در قرآن به درود فرستادن بر پیامبر
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ امر نموده و آل را ذکر نکرده است؛ چنان که خداوند
 متعال می فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (الأحزاب: ۵۶).

«ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که
 باید بر او سلام بگویید».

بنابراین اگر کلمه آل در درود ذکر شود خوب است، و
 اگر ذکر نشود اشکالی ندارد و در این امر گنجایش است.

و پاسخ پرسش دوم این است که خداوند پیامبرش را امر نموده که بر اصحاب خود درود بفرستند چنان که می فرماید:

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ (التوبه: ۱۰۳).

«و برای ایشان دعا کن که قطعاً دعا و درود تو مایه آرامش ایشان می شود».

و ما فرمان یافته ایم تا به پیامبر ﷺ اقتدا نماییم، پس نام بردن اصحاب در درود اشکالی ندارد و در حقیقت پیروی از پیامبر ﷺ است.

- و از جمله حقوق اهل بیت نزد اهل سنت، حق اهل بیت از خمس^۱ می باشد؛ زیرا که خداوند می فرماید:

(۱) یعنی خمس مال غنیمت و اموالی که مسلمین از کافران خواه با جنگ، خواه بدون آن به دست آورده اند. اما آنچه مسلمین از دیگر راهها به دست می آورند خمس در آن واجب نیست. در لسان العرب ۴۴۶/۱۲ آمده است: در حدیث کلمه غنیمت و مغنم و غنائم تکرار شده است، و آن اموالی است که مسلمین در جنگ از کافران به غنیمت می گیرند. مترجم.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾. (الأنفال: ٤١).

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر (در مصالح مؤمنان به مصرف می‌رسد)، و برای ذی‌القربی (آل‌بیت رسول الله که بنی هاشم و بنو مطلب هستند که به جای صدقه به آنها می‌دهند چون صدقه برای آنان حرام است) و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است».

و می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾. (الحشر: ٧).

«آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است».

و در حدیث از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده است که گفت: «سمعت علیاً یقول: ولأني رسول الله ﷺ، وحياة خمس الخمس، فوضعت مواضعه حياة رسول الله ﷺ، وحياة أبي بكر، وحياة عمر، فأتي بهال فدعاني، فقال: خذه، فقلت: لا أريده، قال: خذه؛ فأنتم أحق به، قلت: قد استغينا عنه. فجعله في بيت المال»^١.

«از علی شنیدم که می گفت: پیامبر ﷺ مرا موظف کرد تا خمس را جدا کنم، در زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر آن را محل آن قرار دادم، آنگاه در زمان عمر مالی آورده شده او مرا فراخواند گفت: آن را بگیر، گفتم: من آن را نمی خواهم، گفت: آن را بگیر؛ زیرا شما به آن سزاوارتر هستید، گفتم: ما از آن بی نیاز هستیم. پس عمر آن را در بیت المال قرار داد».

(١) ابوداود ٢٩٨٣ و الحاكم ١٤٠/٢.

اما اهل سنت - برخلاف شیعه - می‌گویند: خمس غنایم به اهل بیت داده می‌شود نه خمس اموال و دارایی‌ها، پس آنچه کسی به ارث می‌برد خمس ندارد، و همچنین در منزل و ماشین خمس نیست، چون که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ (الأنفال: ۴۱).

«بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خداست».

پس خداوند فرمود: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ هرگونه غنیمتی به دست آورید، و نگفت: اموال و دارایی‌هایتان. پس خویشاوندان پیامبر در خمس سهم دارند، و بعد از وفات پیامبر ﷺ این حق هم برای آنان ثابت است، و قول جمهور علما همین است و صحیح و درست است^۱.

(۱) ن ک المغنی ۲۸۸/۹، و شیخ الاسلام ابن تیمیه کتابچه‌ای در مورد حقوق آل بیت دارد که ابوتراب ظاهری آن را مرتب کرده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ می‌گوید: «اهل بیت پیامبر ﷺ حقوقی دارند که رعایت کردن آن واجب است؛ خداوند در خمس و مالی که از کافران به دست می‌آید برایشان حقی قرار داده است، و فرمان داده که وقتی بر پیامبر ﷺ درود فرستاده می‌شود بر آنان نیز درود فرستاده شود»^{۱،۲}.

(۱) مجموع الفتاوی ۴۰۷/۳.

(۲) شیعه بعد از غیبت امام دوازدهم در مورد خمس به شدت دچار اضطراب و حیرت گردیدند، زیرا این مشکل پیش آمد که اینک بعد از غیبت امام خمس را به چه کسی باید داد و آن را چکار کنند؟ شیخ مفید این اضطراب را بیان می‌کند و می‌گوید: «گروهی از اصحاب ما در این مورد - یعنی خمس - بعد از غیبت اختلاف کردند، و هر گروهی سخنی گفته‌اند: بعضی می‌گویند به علت غیبت امام و روایاتی که هست خمس ساقط است و دادن آن واجب نیست. و بعضی گفتند: خمس را باید در زمین دفن کرد زیرا در حدیثی روایت شده است که: «وقتی امام زمان ظهور کند زمین خزانه‌های درون خود را بیرون می‌آورد، و او =

- و از جمله حقوق اهل بیت این است که یقین قطعی داشته باشیم که نسب پیامبر ﷺ و نسل او شریف‌ترین

عاشقان و وقتی بیاید خداوند خزانةها را به او نشان خواهد داد و او آنرا از هر جایی بر می‌دارد.

و بعضی بر این باورند که خمس بعد از غیبت امام باید به فقراى شیعه داده شود.

و بعضی می‌گویند خمس را باید برای صاحب زمان جدا کرد و اگر ترسید که قبل از ظهور امام مرگ به سراغ او بیاید به فرد مورد اعتمادی سفارش کند که اگر تا وقت ظهور امام زنده بود آن را به امام زمان بدهد، و او اگر زمان امام را در نیافت بر فرد متدین و مورد اعتمادی مانند خود توصیه کند.»

سپس بعد از این شیخ مفید می‌گوید: به علت عدم وجود کلمات صریح در این مورد، اصحاب ما در آن اختلاف کرده‌اند... (المقنعه شیخ مفید ص ۴۶).

از میان همه اقوال و نظریه‌هایی که شیخ مفید ارائه داده است تنها قولی که اخبار روایت شده از ائمه آن را تأیید می‌کند قول اول است که می‌گوید خمس ساقط است و پرداختن آن واجب نیست.

نسب عربهاست؛ چون که پیامبر ﷺ می گوید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ بَنِي إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «خداوند فرزندان اسماعیل را برگزید، و از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از کنانه قریش را برگزید، و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید».

و یکی دیگر از حقوق اهل بیت این است که: زکات و صدقه برای آنان حرام است، چون آنها نجیباند و از چرکها و آلودگیها باید پاک قرار داده شوند؛ و پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتُ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِآلِ مُحَمَّدٍ»^۱.

(۱) مسلم ح ۱۰۷۲.

«این اموال زکات چرکهای مردم هستند، و برای محمد و آل محمد حلال نیستند».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می گوید: برای آن که کاملاً پاک گردانده شوند و متهم قرار نگیرند صدقه و زکات را بر خود و اهل بیتش حرام نموده است؛ چنان که از او کسی ارث نمی برد و ورثه او درهم و دیناری از او به ارث نمی برند!^۱

آنچه ذکر شد مهم ترین حقوقی است که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله برای اهل بیت پیامبر واجب قرار داده و مقرر نموده اند، و ما فقط به ارائه موارد مهم و معروف بسنده نمودیم تا بحث طولانی نشود، پس هر مسلمانی باید این حقوق را رعایت کند و آنها را بشناسد، و در خصوص آن از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آن امر نموده

(۱) مجموع الفتاوی ۳۰/۱۹.

پیروی کند، به اضافه اینکه آنانرا باید دوست و گرامی بدارد. اما کسانی از اهل بیت سزاوارترین حقوق هستند که دو شرط در آنها متحقق شوند.

نخست اینکه: مسلمان باشند، بنابراین کافر مستحق این حقوق نمی‌باشد گرچه از خویشاوندان پیامبر ﷺ باشد، چون معیار و مقیاس در دین اسلام تقوی و پرهیزگاری است. نه نسب، پیامبر ﷺ به شدت از تکیه نمودن بر نسب بر حذر داشته و فرموده است: «یا معشر قریش! اشتروا أنفسکم من الله، لا أغني عنکم من الله شیئاً، یا عباس ابن عبدالمطلب! لا أغني عنک من الله شیئاً، یا صفیة! عمه رسول الله ﷺ، لا أغني عنک من الله شیئاً، یا فاطمة بنت محمد! سلینی من مای ما شئت، لا أغني عنک من الله شیئاً»!

«ای گروه قریش! خودتان را از عذاب خدا برهانید، من در برابر خدا کاری برای شما نمی‌توانم بکنم، ای عباس بن عبدالمطلب: در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای صفیه! عمّه پیامبر در برابر خدا برای تو کاری نمی‌توانم بکنم، ای فاطمه دختر محمد! هر چه از مالم که می‌خواهی از من بخواه، اما در برابر خدا برای تو نمی‌توانم کاری بکنم»^۱.

و آنچه علیه ابولهب به سبب کفر و سرکشی‌اش نازل شده است مشخص است.

(۱) و فرمود: ای مردم پروردگار شما یکی است، و پدرتان یکی است، آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد، و هیچ سرخی بر سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سرخی برتری ندارد، مگر به تقوا». احمد ۴۱۱/۵. وشعیب ارناؤوط سند آن را صحیح دانسته است.

دوّم: ثابت بودن نسبت؛ پس به ناحق انتساب به اهل بیت جایز نیست، و برای کسی که خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد و یا خود را به قومی نسبت دهد که از آنها نیست و عید سختی آمده است، در حدیث صحیح^۱ از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: «لیس من رجل ادعی لغير أبيه وهو يعلمه إلا كفر بالله، ومن ادعی قومًا لیس له فیهم نسب فلیتبوأ مقعده من النار». (هرکس در حالی که می داند خودش را به کسی دیگر غیر از پدرش نسبت دهد به خدا کفر ورزیده است، و هر کسی ادعا کند که از قومی است که از آنها نیت خودش را برای آتش جهنم آماده کند).

(۱) بخاری (۳۳۱۷) مسلم ۶۱.

- پس کسی که به اهل بیت منتسب است باید بیش از همه مردم متقی و پرهیزگار باشد، و بیش از همه از راه و روش و سنت و گفتار و کردار پیامبر ﷺ اطاعت کند^۱.
- پس حقوق اهل بیت که اهل سنت بدان معتقدند برخی عبارتند از: - حق دوست داشتن.
- حق دفاع کردن از آنها.
- پاک قراردادن دامن آنها از آنچه به دروغ به آنها نسبت داده می شود.
- درودفرستادن بر آنها.
- حق خمس.
- باور قطعی داشتن که نسب پیامبر ﷺ و نسل او بهترین و شریف ترین نسب است.
- حرام قراردادن زکات و صدقه برای آنها.

(۱) و آن وقت، او دارای دو فضیلت خواهد بود، فضیلت ایمان و پرهیزگاری، و فضیلت منتسب بودن به بیت پیامبر ﷺ. مترجم.

بشر بودن اهل بیت علیهم السلام

خواننده گرامی! غلو و افراط یهودیان درباره عزیز بر شما پوشیده نیست، چنان که خداوند می فرماید: ﴿ وَقَالَتِ

الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ ﴾ (التوبه: ۳۰).

«یهودیان گفتند عزیز پسر خداست».

یهودیان عزیز را از جایگاهش فراتر قرار دادند و ویژگی های الوهیت از قبیل دانستن غیب، تدبیر جهان، به وجود آوردن و آفریدن، را به او داده و در مورد او قایل شدند، و اینها هیچ شبه ای نداشتند که از آن دلیل بگیرند، و فقط نصاری بودند که شبه ای داشتند و از آن دلیل می گرفتند. و در شکم قرار گرفتن عیسی و تولدش خودش دلیلی است که او روحی از روح خداست. خداوند متعال می فرماید: ﴿ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿٧﴾

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا

رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهَبَ لَكَ غُلَمًا زَكِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي
 غُلَمٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ
 رَبُّكَ هُوَ عَلِيُّ هَيْبٌ ﴿١٩﴾ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ
 أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢٠﴾ ﴿مريم: ۱۷ - ۲۱﴾.

«و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! او (سخت ترسید و) گفت: «من از شر تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگاری! گفت: «من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم!» گفت: «چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟! در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته، و زن آلوده‌ای هم نبوده‌ام!» گفت: «مطلب همین است! پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است! (ما او را می‌آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار

سازیم؟) و او را برای مردم نشانه‌ای قرار دهیم؛ و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)!».

نصاری از این شبه دلیل گرفتند و مسیح بن مریم را پسر خدا قرار دادند و پاره‌ای از ویژگی‌های خداوند را در مورد او قایل شدند، و از طرفی معجزاتی که خداوند به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام داده بود باعث شد تا آنها در مورد او غلو کنند، خداوند این معجزات را در قرآن بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ (آل عمران: ۴۹).

«و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن اینکه من از گل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم...».

بنابراین نصاری دربارۀ عیسی عَلَيْهِ السَّلَام غلو کردند و او را
 فرزند خدا قرار دادند، به خصوص وقتی که خداوند او را
 به سوی خود بالا برد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا
 قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ
 وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ
 بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَفَعَهُ اللَّهُ
 إِلَيْهِ ﴿النساء: ١٥٧﴾.

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا
 را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار
 آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد
 (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به
 آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را
 نکشتند.»

پیامبر ﷺ خبر داده است که در این امت افرادی خواهد بود که کارهای یهود و نصاری را می‌کنند، و این سخن پیامبر در غلو بعضی مردم در بعضی از اهل بیت، صدق پیدا می‌کند.

و بعضی فقط در خود پیامبر خدا ﷺ غلو کرده‌اند. و دلیلشان این است که عیسی از پیامبر بالاتر است، و می‌گویند وقتی چنین است هر صفتی که عیسی دارد پیامبر هم آن را، و بیشتر آن را داراست.

و اینها فراموش کرده‌اند که خداوند فرموده است که عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهما بنده بوده‌اند.

خداوند در مورد پیامبر ما می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ

رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

(الکھف: ۱۱۰).

«بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

و می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ﴾
(الکهف: ۱).

«حمد مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش محمد) نازل کرد».

و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ عَبْدِهِ﴾
(الفرقان: ۱).

«والامقام و زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد».

و این در مورد وحی بود که بالاترین مقام پیامبر خدا ﷺ است. و همچنین در مقام اسراء خداوند او را بنده نامیده است.

چنان که می فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا
 مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا
 حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. (الإسراء: ۱).

«پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب،
 از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را
 پربرکت ساخته ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او
 نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

و همچنین در مقام کرنش و فروتنی و اطاعت از خدا
 او را بنده نامیده است چنان که می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ
 عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾. (الجن: ۱۹).

«هنگامی که بنده خدا (محمد ﷺ) به عبادت
 برمی خاست و او را می خواند».

و خداوند گفتگویی که با عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ انجام می شود را خیلی واضح و روشن بیان کرده است، خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ^ط قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ^ع إِنْ كُنْتُ قُلُّهُ ^ط فَقَدْ عَلِمْتَهُ ^ع تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ^ع إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ^ع وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ^ط فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ^ع وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ^ط وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾. (المائدة:

.(۱۱۶ - ۱۱۸).

«و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از

خدا انتخاب کنید؟!»، او می‌گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات (پاک) توست، آگاه نیستم! بیقین تو از تمام اسرار و پنهانیها باخبری. من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی! (با این حال)، اگر آنها را مجازات کنی، بندگان توانند. (و قادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! (نه کیفر تو نشانه بی‌حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!)».

و همچنين می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ﴾.

(آل عمران: ۵۱).

«خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را بپرستید».

و می فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي

نَبِيًّا﴾ (مریم: ۳۰).

«گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من

داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است».

و می فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي

وَرَبَّكُمْ﴾ (المائدة: ۷۲).

«ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و

شماست، پرستش کنید».

و می فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ

خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾.

(المائدة: ۷۵).

«مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!». خواننده عزیز به آیات آخر سوره مائده مراجعه کن و با تدبّر و مکر و خشوع آن را تلاوت کن و بخوان تا حقیقت امر را بدانی.

این بود آنچه در مورد پیامبر ما محمد و عیسی ﷺ آمده است.

و بس تعجب است از افرادی که درباره ائمه و اولیا غلو کرده‌اند و افسانه‌ها و خیالاتی را از سوی خود ساخته‌اند تا آنها را در کتابهای خود برخلاف آنچه خدا می‌گوید بنویسند و دلیل می‌آورند که خداوند بر همه چیز تواناست.

یادآوری:

مناقشه‌ها و گفتگوهایی با بعضی از طلاب و اساتید حوزه انجام شد، آنها دلیل می‌آوردند که خداوند ائمه را از بخشی از علم خود آگاه کرده است، یا به آنها توانایی داده است... و امثال این، همان طور که از بالا رفتن عیسی، برای غیبت امام منتظر دلیل می‌آورند.

سبحان الله این از محل بحث و اختلاف بیرون است؛ همه به قدرت خداوند ایمان دارند، و خداوند بر هر کاری تواناست و خداوند به همه چیز آگاه است، چنان که در چند جا فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ (یس: ۸۲).

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

و خداوند در قرآن بیان نموده که آنچه به عیسی داده است معجزاتی هستند که با آن پیامبران مورد تأیید قرار می‌گیرند، و بیان نکرده که آن معجزات را به کسی دیگر غیر از او داده است، پس آن معجزات تنها مختص عیسی عَلَيْهِ السَّلَام هستند.

و همچنین معجزاتی که خداوند به پیامبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده است فقط از آن او است و کسی دیگر دارای آن نمی‌باشد؛ و هیچ دلیل شرعی نیست که ثابت کند که آنچه خدا به محمد و عیسی داده به ائمه و اولیا هم داده است، و اگر فرض کنیم که خداوند این معجزات را به کسانی دیگر غیر از پیامبرانش داده است اعجاز معجزه‌ها باطل می‌گردد؛ و وقتی دیگران با آنها در آن مشارکت داشته باشند چگونه به آن معجزه گفته می‌شود؛ پس آنها نه دلیل عقلی دارند و نه دلیلی نقلی؟!!

اما اینکه می‌گویند آنچه ائمه دارند کرامات است، باید گفت که کرامات حق هستند و ما به آن ایمان داریم، اما کرامات به معجزات نمی‌رسند، و سخن کرامت طولانی است و جایش اینجا نیست و اگر می‌خواهی به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان) امام ابن تیمیه مراجعه کن.

منظور این است که بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان و غیره در مورد قضیه‌ای که در مورد اتفاق همه است مناقشه می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند، و آن مسئله قدرت خداست، در صورتی که بحث و مناقشه در این است که آیا خداوند به این ائمه و اولیا این مقام‌ها و خصوصیت‌ها را داده است. پس ما می‌گوییم:

کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌نمایند که ائمه غیب می‌دانند؟

کجا هستند دلایلی که دالُّ بر این هستند که ائمه در جهان تصرف می‌نمایند؟
و کجا هستند دلایلی که بر این دلالت می‌کنند که شفاعت^۱ فقط از آن ائمه است نه دیگران؟
و کجا هستند دلایلی که می‌گویند اینها مردگان را زنده می‌کنند؟

و کجا هستند دلایل ... و کجا هستند دلایل ... زیرا مسائلی که شیعه در آن غلو کرده‌اند زیادند دلایل آن کجا هستند؟

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (البقره: ۱۱۱).

بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!».

(۱) پس شفاعت شهیدان کجاست؟ و شفاعت چند نوع است که بعضی مخصوص پیامبر ﷺ است و بعضی عام است. ن ک شرح العقیده الطحاویه ص ۲۹۰ - ۲۹۴. الشفاعه مقبل الودعی ص ۱۳۰ - ۱۵۵.

اگر گفته شود روایاتی هست که بر آن دلالت می‌نماید،
می‌گوییم آن روایات را بیاورید و صحت آن را ثابت کنید
اگر راست می‌گویید!!

همه آنچه در الکافی آمد جمهور شیعه آن را صحیح
نمی‌دانند، و از طرفی شما به صحت و ضعف و توجه به
روایات اهمیت نمی‌دهید، زیرا هیچ مجموعه‌ای منتخب از
احادیث صحیح ندارید، چه برسد به اینکه کتابها و تألیفاتی
در این باره داشته باشید، و این چیزی است که علمای
شما بر آن اتفاق نظر دارند.

خلاصه

تردید نیست که موضع اهل سنت در مورد اهل بیت درست است؛ چون اهل بیت را دوست و گرامی می‌دارند و مقامی که خدا برایشان قرار داده را می‌شناسند، پس اهل بیت انسahایی هستند که به علت خویشاوندی با پیامبر، خداوند آنان را برگزیده است، بعضی از آنان در عبادت و علم و شجاعت و پرهیزگاری نابغه بوده‌اند و صفت‌های خیر را به دست آورده‌اند، و بعضی در این امور از سطح پایین‌تری بوده‌اند.

محبّت اهل سنت با اهل بیت محبّتی واقعی است؛ اهل سنت آن را بر این اساس که بشر هستند و مانند سایر انسان‌های صالح گاهی دچار خطا می‌شوند و گاهی درست می‌روند به جز پیامبر که معصوم است، دوست می‌دارند. اما غیر از اهل سنت دیگران بعضی از اهل بیت را به سب گزافه‌گویی‌ها و اغراق‌هایش که در مورد آنان

می نمایند دوست می دارند؛ و به علت این اغراق بدون غلو و مبالغه نمی توانند آنها را به صورت طبیعی و واقعی اشان دوست بدارند!

و بسیاری که من با آنها مناقشه می کردم به من می گفتند: اگر آنها مثل سایر انسانها هستند تو چطور از من می خواهی که آنان را دوست بدارم؟!!

و اینجا فرق محبت اهل سنت با اهل بیت با محبت دیگران با اهل بیت مشخص می شود.

محبت دیگران از غلوی که در حق ائمه می کنند و بیشتر خصوصیت های خدا در مورد آنها قایل می شوند،

(۱) پس معجزه ندارند و معصوم نیستند!! و فقط به خاطر اینکه خویشاوندان پیامبر هستند آنها را دوست بداریم! می گوئیم: بله، فرزندان حسن و حسین و جعفر و عقیل و عباس همه خویشاوند پیامبرند پس همه آنها در یک رتبه قرار دارند؛ پس چرا شما میان آنها فرق می گذارید و فرزندان حسین را به خصوص از دیگران برتر قرار می دهید؟!!

سرچشمه می‌گیرد و آنها با خود ائمه محبتی ندارند، پس در این خوب فکر کنید! و بنگرید که محبت چه کسی صادقانه است آیا کسی که حقیقت را دوست می‌دارد یا کسی که خیال را دوست می‌دارد!!

و برای آن که خواننده عزیز حقیقت این غلو را بداند بعضی از ابواب را که در صحیح‌ترین کتابهای شیعه الکافی کلینی آمده است ذکر می‌کنیم.

باب: در مورد اینکه ائمه می‌دانند که چه وقت می‌میرند، و آنها جز با اختیار خود نمی‌میرند ۲۵۸/۱.

باب: در مورد اینکه ائمه عليهم السلام آنچه را که شده و آنه را که می‌شود می‌دانند و هیچ چیزی بر آنان پوشیده نیست ۲۶۰/۱.

باب: درباره اینکه ائمه همه علومی را که به فرشتگان و پیامبران رسیده می‌دانند ۲۵۵/۱.

باب: درباره اینکه ائمه عليهم السلام جانشینان خدا در روی زمین هستند و دروازه‌های الهی می‌باشند که از طریق آن به او می‌رسد ۱/۱۹۳.

باب: اگر چیزی از ائمه پنهان کرده شود آنان هر فردی را به آنچه سود و زیان اوست خبر می‌دهند ۱/۲۶۴.

باب: همه کتابهایی که از سوی خدا نازل شده‌اند نزد ائمه هستند، و آنها همه آنها را با هر زبانی که باشند می‌دانند ۱/۲۲۷.

و تنها به این بسنده نکرده‌اند بلکه تعیین امام را از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مهم‌تر قرار داده‌اند، و آیت الله میرزا خراسانی در این مورد می‌گوید: «تعیین امام از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مهم‌تر است؛ چون تعیین نکردن امام نقض هدف و منهدم کردن بنا و پایه است»^۱.

(۱) هذه الرسالة المعجزة والاسلام ص ۱۰۷.

و خمینی ائمه را از پیامبر خدا و فرشتگان بالاتر و برتر قرار می‌دهد و می‌گوید: «امام دارای مقامی محمود و والا و خلافتی تکوینی است که همه ذره‌های جهان هستی در برابر ولایت و قدرت آن سر تسلیم فرود می‌آورند. و از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و پیامبری بدان نمی‌رسد»^۱.

اینها نمونه‌هایی از غلو و افراط در ائمه می‌باشد. با آنکه به تواتر از اهل بیت روایت شده که آنها به شیعیان خود می‌گفتند: «أیها الناس! أحبونا حب الإسلام؛ فما برح بنا حکم حتی صار علینا عاراً»^۲.

«ای مردم! ما را براساس اسلام دوست بدارید؛ شما همچنان در دوست داشتن ما پیش رفتید تا اینکه عیبی بر ما شد».

(۱) الحکومه الاسلامیه ص ۵۲.

(۲) ن ک البدایه و النهایه ۱۱۰/۹.

و همچنین مجلسی با سند خودش از علی بن ابی طالب
 ﷺ روایت می‌کند که او گفت: «یاکم والغلو فینا، قولوا: إنا
 عبید مربوبون»^۱.

«از غلو کردن در مورد ما پرهیزید، بگویید که ما بندگانی
 هستیم که خداوند پروردگار ماست».

والکشی از ابی بصیر روایت می‌کند که گفت: «إنهم
 یقولون، قال: وما یقولون؟ قلت: یقولون: تعلم قطر المطر،
 وعدد النجوم، وورق الشجر، ووزن ما فی البحر، وعدد
 التراب، فرفع یده إلى السماء، وقال: سبحان الله.. سبحان الله!
 لا والله، ما یعلم هذا إلا الله»^۳.

(۱) بحار الانوار ۲۷۰/۲۵.

(۲) و وقتی به علی ﷺ گفته شد که: تو پیامبری هستی، گفت: وای بر تو
 من برده‌ای از بردگان محمد ﷺ هستم». بحار الانوار ۲۸۳/۸.

(۳) رجال الکشی ص ۱۹۳.

به ابا عبدالله عليه السلام گفتم: «آنها می گویند، گفت: چه می گویند؟ گفتم می گویند: تو عدد قطره های باران و تعداد ستارگان و شمار برگ های درخت و وزن آنچه در دریاست و تعداد ذره های خاک را می دانی، آنگاه او دستهایش را به آسمان بلند کرد و گفت: سبحان الله... سبحان الله! نه سوگند به خدا، اینها را جز خدا کسی نمی داند»^۱.

اینها پاره ای از اقوال ائمه عليهم السلام هستند که در کتابهای شیعه آمده اند، و این حقیقت عقیده شیعه را در مورد اهل بیت روشن می کند، و هر کس که خداوند به او عقل درست و سرشت مستقیم عطا نمود فریب این اوهام را نخواهد خورد.

(۱) و همچنین از او روایت شده است که گفت: «سوگند به خدا اگر به آنچه اهل کوفه در مورد من می گویند اقرار کنم زمین مرا فرو خواهد برد، و نیستم من مگر بنده ای که مالک دارم و هیچ سود و زیانی در دست من نیست». تنقیح المقال ۳/۳۳۲.

محبت اهل بيت ادعا يا حقيقت.

برادر و خواهر عزیزم! این بحث خلاصه و چکیده این کتابچه ماست؛ در آن خوب دقت کن و حضور ذهن داشته باش؛ زیرا که تو به عنوان قاضی هستی که بر صحت ادعا یا باطل بودن آن حکم می‌نمایی، و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لو يعطى الناس بدعواهم لادعى رجال دماء رجالٍ وأموالهم، ولكن البينة على المدعي»^۱.

«اگر فقط هر کس هر چه ادعا می‌کرد به او داده می‌شد خون و اموال افرادی به افرادی دیگر داده می‌شد، ولی کسی که ادعا می‌کند باید گواه بیاورد».

آری! باید دلیل قاطع و روشن بر صداقت محبت ائمه ارائه گردد.

شما وقتی می‌گویید من از شیعیان اهل بیت هستم، و اهل بیت را دوست می‌دارم و از پیروان اهل بیت

(۱) مسلم ح: ۱۷۱۱، مسند احمد ۱/۳۴۲.

می‌باشم... همه اینها کافی نیستند؛ بلکه برای صحت و درستی ادعا و سخن خود دلیل بیاوری.

منتسب بودن به اهل بیت شرافت و سیرت و علو مقام می‌آورد و ... و ... و ... حتی کسی که به اهل بیت منتسب است سودها و درآمدهای زیادی دارد که برای خواننده محترم پوشیده نیست؛ بنابراین هر کس ادعای محبت اهل بیت و گرامی داشتن آنان را می‌نماید به عنوان مثال:

- زیدیه پیروان زید بن علی بن حسین رضی الله عنه که بعد از باقر او را امام می‌دانند و در یمن و کشورهای دیگر سکونت دارند و اینها می‌گویند که حق با آنهاست، و در میدان محبت اهل بیت و پیروی از آنها گوی سبقت را از همه ربوده‌اند.

- اسماعیلیه که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر صادق (فرزند بزرگ جعفر) می‌باشند و انتقال امامت را به

برادرش موسی نمی‌پذیرند ... آنها با اینکه فرقه‌های زیادی هستند بر این باورند که شیعه و پیرو واقعی ائمه آنها هستند نه دیگران، و این فرقه بیشتر در هند و یمن و دیگر گوشه‌های دنیا می‌باشند.

- اثنا عشری که امامت را در دوازده امام منحصر می‌دانند، بر این باورند که پیروان واقعی اهل بیت آنها هستند و دیگران را متهم می‌کنند که ناصبی می‌باشند.

ما کدام یک را تصدیق کنیم؟

و دلیل اینها و آنها چه هست؟؟

اما همه مذاهب اهل سنت می‌گویند که اهل بیت فقط افراد معدودی نیستند، بلکه حمزه و عباس و جعفر طیار و همچنین فرزندان الحسن رضی الله عنه نزد اهل سنت از اهل بیت می‌باشند، چنان که قبلاً بیان شد.

و حقوق اهل بیت ذکر گردید و مورد ستایش قرار گرفتند. پس آنچه اهل سنت می‌گویند میانه و در وسط

است. از جمله دلایل اهل سنت یکی این است که به خاطر کمال پیامبر و برکات او بر اهل بیت، اهل بیت مورد محبت هستند، اهل بیت به سبب خویشاوندی پیامبر مقامشان بالاست، و همچنین اصحاب پیامبر دارای مقام و منزلت می‌باشند، و ما از اصحاب دفاع می‌کنیم و آنها را دوست می‌داریم و فضائل و جهاد و شکیبایی و جانفشانی و کمک نمودنشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و ... را بیان می‌کنیم، چون در قرآن و سنت نصوص زیادی آمده که اصحاب را ستوده است، و چون که آنها اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، و همراهی پیامبر خودش یک شرافت و منزلت و جایگاه خاصی است که به عنوان تاجی بر سر اصحاب می‌درخشد^۱.

(۱) ن ک (صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله) اثر مؤلف.

امامت از دیدگاه اهل سنت

با توجه به مطالبی که در بحث‌های گذشته ذکر گردید می‌دانیم که اهل بیت و اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر خود پیامبر ﷺ و چون در اسلام پیشگام بود و جهاد کرده‌اند مورد احترام و بزرگداشت هستند. پس دلیل اهل سنت پیامبر خدا پیشوای اهل بیت است.

و اهل سنت از پیامبر خدا امام و پیشوای همه بشریت پیروی می‌کنند و ایشان ﷺ الگوی اهل سنت است. سید و سرور بشر از دیدگاه اهل سنت رسول خداست. کسی که در روز قیامت شفاعت می‌کند از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب پرچم حمد و ستایش از نظر اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب مقام محمود از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا ﷺ است.

صاحب حوض از دیدگاه اهل سنت پیامبر خدا است.
صاحب مقام والا در بهشت از نظر اهل سنت پیامبر ﷺ است.

و اهل سنت تأکید می‌کنند که خدا را جز از طریق
پیامبر خدا ﷺ نمی‌توان شناخت.

و تأکید می‌کنند که قرآن کریم کلام خداست که پیامبر
ﷺ آن را به مردم رسانده است. و بر این باورند که
عبادت خدا باید طبق شریعت پیامبر ﷺ انجام شود.

پس سخن پیامبر خدا ﷺ بر مردم حجت است، و
همچنین اسما و صفات خدا از طریق پیامبر شناخته
می‌شوند.

و تقرّب به خدا و عبادت پروردگار جز طبق شریعت
پیامبر خدا ﷺ درست و کامل انجام نمی‌شود، پس ما
اهل سنت خدا را همانگونه پرستش می‌کنیم که پیامبر ﷺ

خدا را می‌پرستیده است؛ زیرا که پیامبر ﷺ امام پرهیزگاران و سرور عابدان و الگوی آنهاست، پس ما طبق رهنمود او در عبادت گام برمی‌داریم، و عبادتی تازه که پیامبر ﷺ انجام نداده از سوی خود پدید نمی‌آوریم چون هر عبادتی که پیامبر خدا ﷺ به آن فرمان نداده مردود و بدعت است، و در داستان سه نفری که از عبادت پیامبر ﷺ پرسیدند آمده است که گفتند: این پیامبر خداست، خداوند گناهان او را بخشیده است، و ما باید در عبادت بکوشیم، سپس به عبادت‌های موجود نگاه کردند و تصمیم گرفتند بدان همیشه پایبند باشند و بر آن بیافزایند، نفر اول گفت که تمام شب را به عبادت می‌گذرانم و نمی‌خوابم، و دوم گفت: تمام عمر روزه می‌گیرم، و سوم گفت: اصلاً ازدواج نمی‌کنم تا همیشه خدا را عبادت کنم، این عبادت‌ها همه اصل و اساسی شرعی دارند، نماز شب، و

همچنین روزه و زهد و بی‌علاقه بودن از لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا همه عباداتی مشروع هستند، اما پیامبر به کار آنها اعتراض کرد و سخن معروف خود را گفت: «من رغب عن سنتي فليس مني»^۱. «هر کس از سنت و شیوه من روی بگرداند از من نیست».

چنان که اهل سنت می‌گویند محبت قلبی پیامبر ﷺ واجب است و ما باید او را از خودمان بیشتر دوست داشته باشیم.

آری از خودمان هم او را بیشتر دوست داشته باشیم! چه برسد به دیگر مردم؟ چنان که در حدیث صحیح که بخاری و مسلم روایت کرده آمده است: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه وماله وولده والناس

(۱) بخاری ح: ۴۷۷۶. مسلم ح: ۱۴۰۱.

أجمعين»^۱. «هیچ کسی از شما مؤمن کامل نمی‌شود مگر آن که مرا از خود و مال و فرزندش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد».

اهل سنت درود فرستادن بر پیامبر را در نماز واجب می‌دانند، و این درود معروف به درود ابراهیمی است که قبلاً در مورد آن در فصل «حقوق اهل بیت» توضیح داده شد.

و اهل سنت می‌گویند در هر دعایی باید بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاده شود، و درود فرستادن بر او از اسباب اجابت دعاست، و همچنین بعد از پایان اذان بر پیامبر درود می‌فرستند و دعای معروف را برای او می‌کنند: «اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمداً...»^۲.

(۱) بخاری ح: ۱۴، ۱۵. مسلم ح: ۴۴.

(۲) بخاری ح: ۵۸۹. تا آخر دعای وارده.

و او ﷺ خاتم پیامبران و امام آنها و سید بشر است؛ بنابراین همه اهل سنت به اتفاق می‌گویند که پیروی از پیامبر ﷺ واجب است و افعال و اقوال او حجت هستند. پس اهل سنت می‌گویند باید از کسی پیروی کرد که اهل بیت به خاطر نزدیکی و خویشاوندی او دارای مقام و منزلت هستند و او پیامبر خداست. و می‌گویند کمال فقط در امام اهل بیت که پیامبر خداست می‌باشد. و می‌گویند حجت فقط امام اهل بیت پیامبر خداست. پس چگونه گفته می‌شود که اهل سنت اهل بیت را دوست نمی‌دارند، و حال آن که ارتباط اهل سنت را با پیامبر خدا حتی مخالفان اهل سنت خوب می‌دانند؟! اهل سنت تأکید می‌کنند که جز با تصدیق پیامبر ﷺ کسی مؤمن گفته نمی‌شود، پس باید پیامبر ﷺ در آنچه گفته است تصدیق شود، و از او امر او پیروی گردد، و از آنچه نهی کرده پرهیز شود و خدا طبق شریعت و رهنمود او پرستش شود.

اما ديگر فرزندان و خویشاوندان و اصحاب او داراي هر مقامي كه باشند از پيامبر خدا ﷺ پايين ترند، و سخنانشان پذيرفته مي شود و اگر مورد اتفاق همه نباشد رد مي شود.

آيا اهل سنت به خاطر آن كه از پيامبر ﷺ پيروي مي كنند و غير از او ديگران را رها کرده اند بايد سرزنش شوند؟!

خواننده عزيز! دست در دست برادرانت بگذار، و رسول خدا را الگوي خویش قرار بده نه كسي ديگر، زيرا كه رسول خدا امام عترت است و تمسك به سنت او مايه نجات است.

از اين اختلاف كه بعد از پيامبر چه كساني امام هستند بيرون بيا و با امام اعظم كه رسول خداست تمسك بجوي و غير از او ديگران را هر كسي كه باشند را رها كن. به

دنبال اقوال و افعال پیامبر بزرگوار باش و بدان پایبند باش.
از خداوند می‌خواهم که پیروی پیامبر را به تو عنایت کند.
از خداوند می‌خواهم که تو را با سرور پرهیزگاران و امام
پیامبران محشور بگرداند، زیرا که خداوند در روز قیامت
از تو خواهد پرسید که آیا از پیامبر خدا ﷺ اطاعت
کرده‌ای یا نه.

ثقل اکبر از دیدگاه اهل سنت

اندکی پیش مطالبی بیان شد که اهل سنت در مورد امام ائمه می‌گویند، و اما چکیده باور آنها درباره ثقل اکبر که قرآن کریم است اینک به شما تقدیم می‌گردد.

- قرآن کریم کلام خداست.
- باطل از هیچ سوئی به قرآن کریم راه ندارد.
- قرآن به حفظ خدا محفوظ است.
- قرآن کریم مایه شفاست.
- قرآن کریم سرشار از مواعظ و پند حکیمانه است.
- قرآن کریم هدایت است.
- قرآن کریم رحمت است.
- قرآن کریم نور است.
- قرآن کریم صراط مستقیم خداست.
- قرآن کریم حجت خدا بر جهانیان است.
- قرآن کریم بزرگترین معجز پیامبر است.

- تلاوت قرآن کریم عبادت است.
- تدبیر و تفکر در قرآن کریم نزدیکی به خداست.
- هر کس بگوید چیزی از قرآن کم شده یا به آن اضافه شد کافر است.
- قرآن کریم اصل اوّل در عقاید و احکام و فیصله‌کننده در همه امور مسلمین است.
- اهتمام و توجه اهل سنت به قرآن بالاتر از آن است که توصیف شود، کوچک و بزرگ اهل سنت قرآن را حفظ می‌کنند و آن را تلاوت می‌نمایند و می‌کوشند بر آن عمل کنند، قرآن را با خود قرآن و با احادیث پیامبر ﷺ تفسیر می‌کنند، و آنچه برایشان مشکل باشد به کلام عرب و زبان آنها مراجعه می‌کنند.

خواننده گرامی! نمی خواهم مطلب به درازا بکشد و تو خسته شوی، ولی به تو می گویم: قرآن را نصب العین خود قرار بده و همواره آن را مدنظر داشته باش، زیرا بهترین و رساترین مواعظ و پندها در آن است، و به صراحت به تأمل و اندیشیدن و تفکر و تدبیر و به کارگرفتن عقل فرمان می دهد. و بدان که آئین و قانون اهل سنت قرآن کریم و پیروی از سرور اهل بیت و از سرور پیامبران است. پس بیا به قافله پیامبر ﷺ ملاحق شو تا در آخرت نجات پیدا کنی.

اگر روز قیامت پرسیده شوی پیامبر خدا به عنوان دلیل پیش رویت خواهد بود، زیرا او امام و الگوی تو است.

اللهم إنا نسألك أن تجمعنا بالحبيب ﷺ في جنات النعيم

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين